



السيد عبدالله الهاشمي^١

١. أستاذ سطوح العليا في حوزة قم وعضو الدورة الطويلة لمجمع «محمديه» العالي لتعليم المجتهد

shaikhshaban505@chmail.ir

المدير وطالب دكتوراه في جامعة المعارف

نوع المقال:

دراسة بحثية

خلاصة

أحد المواضيع الأساسية في إدخال المعرفة هو مبادئ المواضيع. لدى الأخوند الخراساني وجهة نظر خاصة في هذا المجال، وبناء على نظريته في المصادقية، ينتقد العلامة الطباطبائي ويفحص وجهة نظر المرحوم أخوند ويقترح وجهة نظره. وجهة نظره في هذا المجال وتعتبر «نظرية الاعتبارات» من أهم النظريات العلمية للعلامة الطباطبائي ومن تطبيقات هذه النظرية في معرفة فلسفة المبادئ، وخاصة في مناقشة موضوعات علم المبادئ. إن قبول وجهة نظر العلامة في هذا الشأن أو عدم قبولها سيغير مصير فلسفة المبادئ، وبالتالي المبادئ والفقه. وتفسيره المختلف والمبتكر في هذا المجال لم تتم قراءته والبحث فيه حتى الآن. وهذا يضاعف الحاجة إلى التحقيق في هذه القضية بحث هذه المقالة في هذه المسألة بأسلوب البحث المكتبي، وتبين أن بعض الأصوليين، ومنهم المرحوم أخوند، قد خلطوا بين العلوم الحقيقية والموثوقة بسبب إهمالهم صحة موضوع علم الأصول، لكن العلامة استخدم "التعريف". ولا يعتبر "البرهان" في المبادئ منهج علم المبادئ. بل حسب غرض معرفة الأصول، وهو حماية الفقيه من الأخطاء في الاستدلال، يتم استخدام طريقة الاستدلال على الطريقة العقلية.



مواعيد المادة:

تاريخ الاستلام: 2024/12/27

تاريخ المراجعة: 2025/01/30

تاريخ القبول: 2025/03/06

تاريخ النشر: 2025/04/25



الكلمة الرئيسية:

موضوع علم الأصول،

الاعتبارات،

فلسفة علم الأصول،

العلامة الطباطبائي،

أخوند الخراساني.



سید عبدالله هاشمی^۱

۱. مدرس سطح عالی حوزه علمیه قم و عضو دوره بلند مدت مجتمع عالی تربیت مجتهد مدیر محمدیه

shaikhshaban505@chmail.ir

و دانشجوی دکتری دانشگاه معارف

نوع مقاله:

پژوهشی



تاریخ های مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۰۷

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۱/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۱۶

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۲/۰۵



کلیدواژه:

موضوع علم اصول،

اعتباریات،

فلسفه علم اصول،

علامه طباطبائی،

آخوند خراسانی.

چکیده

یکی از مباحث اساسی در مقدمه دانش اصول موضوع شناسی است. آخوند خراسانی دیدگاه خاصی در این زمینه دارد. علامه طباطبائی مبتنی بر نظریه اعتباریات خود به نقد و بررسی دیدگاه مرحوم آخوند و طرح دیدگاه خود در این زمینه می پردازد. نظریه اعتباریات از مهم ترین نظریات علمی علامه طباطبائی است. یکی از کاربردهای این نظریه در دانش فلسفه اصول به ویژه در بحث موضوع شناسی علم اصول است. پذیرش یا عدم پذیرش دیدگاه علامه در این باره سرنوشت دانش فلسفه اصول و به تبع آن اصول و فقه را تغییر می دهد. تفسیر متفاوت و نوآورانه ایشان در این زمینه، تاکنون مورد خوانش و پژوهش قرار نگرفته است. همین امر ضرورت بررسی این مسئله را دوچندان می سازد. این مقاله با روش تحقیق کتابخانه ای به بررسی این موضوع پرداخته و چنین یافته است که برخی اصولیون از جمله مرحوم آخوند به دلیل غفلت از اعتباری بودن موضوع علم اصول دچار خلط علوم حقیقی و اعتباری شده اند اما علامه با اعتباری دانستن موضوع علم اصول کاربست «تعریف» و «برهان» در اصول را روش علم اصول نمی داند. بلکه متناسب با غرض دانش اصول که حفظ فقیه از خطای در استنباط است از روش جدل مبتنی بر شیوه عقلا استفاده می شود.

مقدمه

نظام فکری علامه طباطبایی در زمینه های مختلف علوم اسلامی در عصر حاضر بسیار مورد توجه، بازخوانی و پژوهش قرار می گیرد. برای دستیابی به علوم انسانی نیز یافته های علمی ایشان باهدف ظرفیت سنجی و استنتاج قابل ملاحظه است. یکی از علل اهمیت نظام معرفتی علامه، ابتدای آن بر مبانی محکم فلسفی و معرفتی است.

از جمله مبانی مهم و بنیادین علامه، نظریه اعتباریات است. ایشان با تقسیم علوم به حقیقی و اعتباری، علوم دینی را از سنخ اعتباریات می داند. علامه، در شاخه های مختلف علوم اسلامی، پایبندی خود به این مبانی را نشان داده است.

یکی از علومی که علامه در آن حض وافر داشته، علم اصول است. ایشان در کتاب حاشیه خود بر کتاب کفایه الاصول، از ابتدا تا انتها، بر اساس همین مبنا و نظریه اعتبار، حرکت کرده است. این نظریه در اندیشه اصولی علامه، هم کارکرد تبیینی دارد بدین معنا که برخی از مباحث اصولی را بر اساس نظریه اعتباریات تفسیر می کند به گونه ای که از ابتدا تا انتهای اصول، حد وسط بخش زیادی از آرای علامه، همین مسئله اعتباریات است. و هم کارکرد انتقادی دارد بدین معنا که کلام دیگر اصولیون در مباحث مختلف را بر اساس این نظریه نقد و بررسی می کند،

اولین مسئله ای که پای نظریه اعتباریات علامه را به فضای فلسفه علم اصول باز می کند، موضوع علم اصول، است. علامه طباطبائی در حاشیه خود بر کفایه به تناسب طرح موضوع علم اصول در ابتدای کفایه کارکرد نظریه اعتباریات در فلسفه اصول را مطرح می کند. ایشان پس از تبیین نظریه اعتباریات، به نقد سخن آخوند، درباره موضوع علم اصول می پردازد. با توجه به اهمیت نظام معرفتی علامه، همچنین جایگاه اساسی این نظریه، در نظام فکری ایشان، کارکرد این نظریه در دانش های اسلامی نیازمند تحقیق و پژوهش است. لذا ضرورت دارد کارکرد نظریه اعتباریات علامه، در اصول مورد بررسی قرار گیرد. پیش از این، خانم زهرا آتشی در مقاله ای با موضوع بررسی اعتباری بودن علم اصول فقه و تغییر در موضوع آن بر مبنای نظریه اعتباریات علامه طباطبایی به بررسی دیدگاه علامه در شناخت موضوع علم اصول پرداخته است که در شماره یک فصلنامه فقه و اصول نشر یافته است. در این مقاله اشکالاتی به نظریه اعتباریات علامه مطرح کرده است که به نظر می رسد این اشکالات به اصل نظریه اعتباریات متوجه بوده است و چندان قابل

دفاع نیست. هدف نگارنده این مقاله از این اشکالات صرفا تردید در صحت دیدگاه علامه است نکته دیگر اینکه علامه دیدگاه خود درباره موضوع علم اصول را ذیل دیدگاه مرحوم آخوند مطرح کرده است و حاشیه ای بر متن کفایه محسوب می شود لذا فهم درست آن منوط به درک عمق کلام آخوند در باره موضوع علم اصول است. ویژگی این مقاله این است که سخن علامه را در همان خاستگاه خود و ذیل کلام آخوند مورد بررسی قرار داده است و همین مساله به درک عمیق تر کلام علامه کمک می کند به گونه ای که این اشکالات پیش نیاید.

بررسی دیدگاه علامه، در این زمینه و کشف کارکرد نظریه اعتباریات در اصول، فضاهای جدیدی در فلسفه اصول می تواند ایجاد کند و یک گام این دانش نو پا را پیش ببرد.

این تحقیق با استفاده از روش پژوهش کتابخانه ای به دنبال اثبات این فرضیه است که از نظر علامه علم اصول از علوم اعتباری است. در نتیجه موضوع علم اصول نیز، اعتباری لحاظ می شود. بر این اساس، تعریفی که مرحوم آخوند از موضوع ارائه می دهد همچنین نتایج و احکامی که برای آن ذکر می کند. همگی با موضوع در علوم حقیقی سازگار است و تنها در علوم برهانی کاربرد دارد اما در علوم اعتباری مانند علم اصول جای طرح چنین مباحثی نیست. از منظر علامه با تمرکز بر اعتباری بودن علم اصول به کلی نگرش به علم اصول در مباحث مختلفی تغییر می کند.

بررسی آسیب شناسانه از موضوع شناسی و شیوه استدلال در هر علمی، از جمله مباحث فلسفه آن علم، محسوب می شود. علامه طباطبائی با چنین رویکردی، تاریخ علم اصول را آمیخته با یک خطای شناختی می داند که باعث لغزش قلم استدلال شده است. به باور علامه، یکی از خطاهای راه یافته در دانش اصول، خلط میان اعتبار و حقیقت است (طباطبائی، محمدحسین، بی تا ج ۱، ص ۱۳۱ - حیدری سید کمال، ۱۴۳۴، ص: ۱۰۳) از جمله مباحث اصولی که در آن، این خطا رخ داده است، موضوع دانش اصول است. علامه طباطبائی تعریف راه یافته از موضوع در دانش اصول، شاخصه ی تمایز علوم با موضوعات، رابطه موضوع علم با موضوعات مسائل و... را از نتایج این خطای شناختی می داند. بنابراین ابتدا به بیان مراد علامه از اعتبار و حقیقت می پردازیم و در ادامه دیدگاه مرحوم آخوند و علامه پیرامون موضوع علم را بیان کرده و در پایان، دیدگاه این دو فقیه اصولی پیرامون موضوع علم اصول را بررسی خواهیم کرد.

معناشناسی نظریه اعتباریات

پیش از آنکه به بررسی اصل مسئله پژوهش بپردازیم لازم است با جغرافیای نظریه اعتباریات علامه آشنا شویم، تا در ادامه کارکرد آن در موضوع علم اصول را بتوانیم نظاره کنیم. طرح نظریه اعتباریات از ابتکارات مهم علامه طباطبائی محسوب می‌شود. اگرچه در آثار برخی بزرگان همچون محقق اصفهانی شواهدی بر تصویر علوم اعتباری یافت می‌شود. (اصفهانی، محمدحسین، ۱۴۰۴، ق، ص ۱۰) اما ارائه نظام‌مند نظریه اعتباریات و امتداد علمی آن در علوم اسلامی از دست آورده‌های بارزش و عطای گران‌بهای شخصیت علمی علامه به جهان اندیشه است. ایشان در مقدمه رساله اعتباریات، ضمن پاسداشت مجاهدات علمی گذشتگان، تصریح می‌کند که در این موضوع، از گذشتگان اثری به ارث نرسیده است لذا درباره انگیزه خود از تألیف رساله می‌فرماید:

«ما تلاش‌های دانشمندان بزرگ گذشته خود و مجاهدت آنان در کشف حقایق را فراموش نمی‌کنیم بدون شک آنان پیشرفت‌های بزرگی داشتند و راه را یافتند و به دیگران نشان دادند خداوند تلاش‌های بارزش آنان را پاداش دهد اما پیرامون مسئله اعتباریات سخن خاصی از آنان به ما نرسیده است به همین جهت پرداختن به این موضوع را لازم دانستیم و در این رابطه درجایی که امکان دارد جز به برهان صریح تکیه نکردیم و درجایی که امکان برهان نیست تنها به توهم خالی از خطا تکیه کردیم هر چند امر بزرگی است و توشه ناچیز و خداوند یاری‌رسان»^۱ (طباطبائی، محمدحسین، ۱۴۲۸، ص ۱۳۹).

واژه اعتباری و حقیقی باینکه در کلام علامه کارکرد زیادی دارد اما تتبع در موارد آن نشان از این دارد که مشترک لفظی است و چندین معنا از آن اراده می‌شود که اگر درست شناخته نشود موجب مغالطه در مسیر اندیشه می‌شود.

ایشان در یک تقسیم کلی، علوم حصولی را به دو بخش حقیقی و اعتباری تقسیم می‌کند. (طباطبائی، محمدحسین- ۱۴۱۴ ه.ق. ص، ۱۸۶)

طبق رایج‌ترین تعریفی که علامه برای حقیقت و اعتبار، بیان کرده است علوم حقیقی، ناظر به

۱. «و إنا لن نسئ مساعی السلف من عظماء معلّمینا و قدماننا الأقدمین و جهدهم فی جنب الحقائق، فقد بلغوا ما بلغوا و اهتدوا و هدوا السبیل شکر الله مساعیهم الجمیلة و لکننا لم نرث منهم کلاما خاصا بهذا الباب- یعنی الاعتبار- فرأینا وضع ما بهم وضعه من الکلام الخاص و لم نرکن إلی فیما وضعنا من البیان إلی البرهان الصریح فیما یمکن فیہ ذلك و إلی التوهم المجرد فی غیره، هذا و إن الأمر خطیر و الزاد سیور و الله المستعان»

موضوعاتی است که در مرحله وجود خارجی، آثار بر آن مترتب می‌شود و در مرحله وجودی ذهنی آثار مربوطه بر آن مترتب نمی‌گردد، مانند همه ماهیات حقیقیه. اما علوم اعتباری ناظر به موضوعاتی است که از خارج مأخوذ نمی‌شود، ولی عقل مضطر است که در خارج برای آن اعتبار وجود کند. (طباطبائی، محمدحسین، ۱۴۲۸، ج ۲، ص: ۱۴۴) به‌خوبی روشن است، مراد از حقیقی، همان مفاهیم و معقولات اولی و مراد از اعتباری در این بیان، معقولات ثانیه فلسفی و منطقی است. در برخی آثار چهارمعنا برای حقیقت و اعتبار در بیان علامه ذکر شده است. (همان) در یک تقسیم کلی دیگر، مفاهیم اعتباری به دودسته تقسیم می‌شود. اعتباریات بالمعنی الاعم که مراد از آن مفاهیم مقابل ماهیات (معقول اولی) است. این نوع اعتبارات در علوم عقلی مانند فلسفه و منطق به کار می‌رود و به‌طور خاص معقولات ثانیه فلسفی و منطقی از این قبیل اعتبارات محسوب می‌شود. گونه دیگر آن اعتباریات بالمعنی الاخص یا اعتباریات عملی است این اعتباریات لازمه فعالیت قوای فعاله انسان (یا هر موجود زنده) است. (طباطبائی، محمدحسین ۱۳۸۷ ه. ش. ص ۱۲۳)

علامه طباطبائی در تعریف این نوع از اعتبار (اعتباریات بالمعنی الاخص) در آثار مختلف خود از جمله حاشیه کفایه می‌فرماید:

«اعتبار همان اعطای حد چیزی یا حکم چیزی به شیئی دیگر است به خاطر مترتب ساختن آن آثار حقیقی بر این شیئی»^۱ (طباطبائی، محمدحسین، بی تا ص: ۷۲).

مراد از نظریه اعتباریات که دردانشی مانند اصول، مطرح می‌شود، اعتبارات بالمعنی الاعم نیست بلکه بالمعنی الاخص یا اعتباریات عملی است. لذا علامه در حاشیه کفایه به‌عنوان تنها اثر اصولی خود، ضمن تصریح به اعتباری بودن موضوع علم اصول، همین تعریف از اعتبار را ارائه می‌دهد (طباطبائی، محمدحسین، بی تا ص: ۷۲)

اعتباریات عملی نیز دو گونه است

۱. اعتباریات عمومی ثابت غیر متغیر مانند اعتبار متابعت علم و اعتبار اجتماع و اختصاص
۲. اعتباریات خصوصی قابل تغییر مانند زشت و زیبایی‌های خصوصی و اشکال گوناگون اجتماعات. (طباطبائی، محمدحسین ۱۳۸۷ ه. ش. ص: ۱۲۴) طبق این بیان می‌توان نتیجه گرفت که برخی از قواعد اصولی از منظر علامه ثابت و برخی دیگر متغیر است که

۱. «هو إعطاء حد شیء أو حکمه لشیء آخر لغرض ترتب آثار الحقائق علیه»

به فراخور احتیاج حیات اجتماعی بشر ممکن است دچار تغییر شود.

ویژگی این معانی اعتباری این است که در ظرف خارج هیچ حضوری ندارد بلکه ریخته‌گری ذهن آنان را ساخته است به‌گونه‌ای که اگر از این معنای اعتباری صرف‌نظر کنیم و آن را لحاظ نکنیم در خارج هیچ تغییری رخ نمی‌دهد. علامه با اشاره به مفهوم ملک به‌عنوان مثال تصریح می‌کند که در خارج ورای جوهر مملوک که همان زمین باشد و جوهر مالک که همان انسان باشد چیز دیگری در خارج نداریم که آن را ملک بنامیم بلکه این مفهوم اعتباری قائم به تعقل است به‌گونه‌ای که اگر آن را لحاظ نکنیم نه ملکی در خارج داریم و نه مالک و مملوکی بلکه تنها انسان و زمین وجود دارد. (طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۶۰ ه.ق، ص ۵)

البته این بدین معنا نیست که ارتباطی با خارج ندارد چراکه این مفاهیم اعتباری از دو جهت در حصار حقیقت قرار می‌گیرد و با آن ارتباط پیدا می‌کند نخست آنکه ذهن برای ساخت این مفاهیم از خارج کمک می‌گیرد و باملاحظه یک حقیقت حکم آن را برای امر دیگری اعتبار می‌کند. به باور علامه بر اساس برهان، هر اعتباری قائم به حقیقتی است که تحت آن است. (طباطبایی، محمدحسین، ۱۴۲۸، ج ۲، ص: ۲۸) گونه دیگر ارتباط این معنای ساختگی ذهن با خارج، اغراضی است که انسان را به ساخت و پرداخت این مفاهیم مضطر می‌سازد این اغراض نیز همان نیازها و اهداف حقیقی حیات اجتماعی انسان محسوب می‌شود بنابراین از این جهت نیز مفاهیم اعتباری در حصار حقیقت قرار می‌گیرد.

در تحلیل شکل‌گیری این مفاهیم اعتباری علامه معتقد است که این مفاهیمی اعتباری توسط عقل عملی ساخته می‌شود. و مفاهیم اعتباری اجتماعی از قبیل مفهوم ملک اجتماعی و مولویت و عبودیت و ریاست و مروتوسیت و نظایر این‌ها که در مستوای معیشت اجتماعی مطرح است، مفاهیمی هستند که عقل نظری آن‌ها را نمی‌شناسد. (طباطبایی، محمدحسین، ۱۴۲۸، ج ۲، ص: ۱۴۹)

یکی از لوازم این که مفاهیم اعتباری پرداخته عقل عملی است و از دسترس عقل نظری خارج است این است که بر خارج از نفس الامر که اعتبار می‌نماید، صدق نمی‌کند، بلکه ظرف صدق این‌ها همان ظرف وهمی است که عقل عملی برایشان اعتبار می‌کند. (همان ج ۲، ص: ۱۴۹)

یکی دیگر از نتایج این که عقل نظری با مفاهیم اعتباری ارتباط ندارد بلکه عقل عملی آن را می‌سازد این است که هیچ‌گونه حد و برهانی که در حقایق جاری می‌گردد، در این‌ها جاری

نمی‌شود. (طباطبائی، محمدحسین، بی‌تا ج ۱؛ ص ۱۰)

علامه چرایی عدم وجود تعریف برای این مفاهیم را این می‌داند که تعریف متوقف بر جنس و فصل است و این دو در مفاهیم ماهوی یافت می‌شود در مفاهیم اعتباری چون ماهوی نیست و جنس و فصلی ندارد لذا حد ندارد. وجه عدم وجود برهان در این سنخ از علوم اعتباری نیز این است که در برهان از مقدمات و موادی استفاده می‌شود که دارای سه شاخصه‌ی ضرورت، دوام و کلیت باشد و این سه در قضایای محقق می‌شود که تطابق با نفس الامر وجود داشته باشد اما مفاهیم اعتباری که صرف دعوی و پندار است این سه شاخصه را ندارد. (نهایة الحکمة، ص ۲۵۹) در حاشیه کفایه، علامه علت عدم اقامه برهان در علوم اعتباری را این‌گونه بیان می‌کند که چون محمول در قضایای اعتباری ذاتی موضوع نیست بالضرورة لذا نمی‌توان برهانی اقامه کرد. (طباطبائی، محمدحسین، بی‌تا ج ۱، ص: ۱۱)

نتیجه‌ای که علامه از عدم جریان برهان و حد در قضایای اعتباری می‌گیرد بسیار مهم است. به باور ایشان قیاسی که در علوم اعتباری جاری است جدل است مواد آن نیز، از مشهورات و مسلمات شکل گرفته باشد. در صورتی که این قیاس جدلی با غایات و اغراض اجتماعی انسان تناسب داشته باشد مقبول است و اگر اغراض را تأمین نکند لغو خواهد بود و مردود است. (طباطبائی، محمدحسین ۱۴۱۶ ه.ق. ص ۲۵۹)

در مباحث روش‌شناسی دانش اصول این موضوع نقش تعیین‌کننده‌ای دارد و روشن می‌سازد که روش علمی دردانش اصول چیست بنابراین در دانش اصول نمی‌توان از برهان یا تعریف حدی استفاده کرد. و کاربرست قواعد فلسفی در علم اصول از منظر علامه ناصواب است. (طباطبائی، محمدحسین، بی‌تا ج ۱؛ ص ۱۵)

در یک نگاه آسیب شناسانه می‌توان دریافت که کتب اصولی چه میزان دچار این خطای روشی شده‌اند و در اثبات یا رد یک نظریه از برهان یا تعریف حدی استفاده شده است و چه میزان از حجم این آثار به دو مقوله تعریف حدی و برهان فلسفی اختصاص یافته است و ارزش علمی نقض و ابرام‌ها در این زمینه از منظر علامه چه میزان است.

موضوع شناسی عام

پس از شناخت نظریه اعتباریات و مراد علامه از آن به بررسی موضوع علم می‌پردازیم. علامه

دیدگاه خود را به‌عنوان حاشیه بر کفایه مرحوم آخوند ارائه نموده است بنابراین ابتدا دیدگاه آخوند در این باره بیان می‌شود تا به درک درستی از کلام علامه دست‌یابیم. مرحوم آخوند ابتدا به‌صورت کلی مطالبی را پیرامون موضوع علم بیان می‌کند و در ادامه به‌طور خاص به موضوع علم اصول می‌پردازد بنابراین ابتدا به بررسی موضوع علم به‌صورت کلی از منظر آخوند و علامه می‌پردازیم و در ادامه به بررسی موضوع علم اصول می‌پردازیم.

یکسان‌انگاری موضوع در علوم (دیدگاه آخوند):

آخوند خراسانی قبل از آنکه وارد مباحث اصولی خود شود، ابتدا در مقدمه، چهارده مسئله را بیان می‌کند. بخشی از این مباحث موضوعاتی است که امروزه به‌عنوان فلسفه علم، به‌صورت جداگانه مورد بررسی قرار می‌گیرد. این امور، درگذشته به‌عنوان رئوس ثمانیه در ابتدای هر دانشی مطرح می‌شد. در مقدمه اول به بیان موضوع علم اصول، تعریف دانش اصول و... می‌پردازد. (آخوند خراسانی، محمدکاظم ۱۴۰۹ ق؛ ص ۷)

ایشان برای ورود به بحث از موضوع علم اصول، ابتدا تعریفی از موضوع علم به نحو کلی بیان می‌کند و سپس برخی احکام و لوازم آن را بیان کرده و در ادامه با تطبیق این مباحث بر دانش اصول، تعریف خود از موضوع علم اصول و احکام و لوازم آن را بیان می‌کند.

از منظر آخوند خراسانی، تعریف موضوع در همه دانش‌ها یکسان است و در این جهت تفاوتی میان علوم وجود ندارد. به باور او موضوع در هر علمی، آن چیزی است که در آن علم، پیرامون عوارض ذاتی آن بحث می‌شود. پیش از او این عبارت در کتب فلسفی و منطقی به‌کاررفته است (شرح الشمسیه: ۵۴، شوارق الإلهام ۱: ۵ / صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم ۱۳۰۵ ش. ۱: ۳۰، صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم ۱۳۶۰ ه. ش. ص ۱۹) در برخی کتب کهن فلسفی اگر چه عین تعبیر نیست اما مضمون آن به‌روشنی ذکر شده است.

عوارض ذاتی اصلی‌ترین کلیدواژه در تعریف موضوع علم است که بحث‌های فراوانی ذیل آن صورت گرفته است. مراد از عرض یا عارض در این تعریف مقابل جوهر نیست. مراد از عرض در اینجا حمل است. (المنطق صص ۳۶۰) آنچه بر یک موضوع حمل می‌شود. تفاوتی که در محمولات وجود دارد این است که گاهی ذاتی موضوع است و گاهی ذاتی نیست. مراد از ذاتی نیز، ذاتی باب کلیات خمس نیست. مراد مشهور از عوارض ذاتی در این تعریف آن دسته از محمولاتی است که مقتضای ذات شیء یا امر مساوی با ذات باشد. (شرح الشمسیه، ص ۵۴) اگر اعم یا اخص از

موضوع باشد عارض غریب است؛ در نتیجه این عوارض جزء مسائل یک علم قرار نمی‌گیرد. اما مرحوم آخوند از تعریف مشهور عدول کرده است و تفسیر دیگری ارائه می‌کند. به باور او مراد از عوارض ذاتی آن دسته از محمولاتی است که بدون واسطه بر موضوع حمل می‌شود. تفاوت کلام آخوند و مشهور در آن دسته از محمولاتی است که نسبت به موضوع اعم یا اخص باشد. طبق تحلیل آخوند این دسته از محمولات اگر بدون واسطه، بر موضوع حمل شود عارض ذاتی محسوب می‌شود اما طبق تعریف مشهور عارض ذاتی محسوب نمی‌شود؛ بنابراین، عرض ذاتی آن است که واسطه در عروض نداشته باشد یعنی عرض ذاتی آن عرضی است که حقیقتاً (نه مجازاً) متعلق و مستند به معروض باشد. طبق بیان مرحوم آخوند این مسئله (عرض ذاتی و عرض غریب) دایر بین حقیقت و مجاز است و به عبارت دیگر دَوْران بین اِسْنَادُ اِلَى مَا هُوَ لَهُ یعنی حقیقت و اِسْنَادُ اِلَى غَيْرِ مَا هُوَ لَهُ یعنی مجاز هست.

گویا آخوند در عدول از معنای عوارض ذاتی تابع حکیم ملاصدرا بوده است. ملاصدرا نیز تفسیر درست از عوارض ذاتی را همان عدم واسطه در عروض می‌داند و می‌نویسد:

«حق در معنای عرض ذاتی این است که گفته شود عرض ذاتی آن است که بر یک شیئی عارض شود و وصف آن باشد به نحو حقیقت بدون شائبه هیچ مجاز و کذبی همان گونه که در زبان عربی گفته می‌شود وصف بحال شیئی نه وصف بحال متعلق شیئی به عبارت دیگر عرض ذاتی محمولی است که هیچ واسطه‌ای برای عروض آن وجود نداشته باشد.»^۱ (صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم ۱۳ ه. ش. ۱۰ ص ۳۲)

به بیان دیگر طبق تعریف مشهور عارض ذاتی تنها شامل محمولات من صمیمه می‌شود و محمولات بالضمیمه عوارض ذاتی محسوب نمی‌شود اما طبق تعریف آخوند محمولات بالضمیمه نیز عارض ذاتی محسوب می‌شود.

محقق اصفهانی نیز سخن استاد خود را در علوم اعتباری پذیرفته است و با تفصیل بین علوم حقیقی و اعتباری که اشتراک در غایت دارند و وحدت موضوع اعتباری است ضمن اعتباری دانستن علم اصول تصریح می‌کند که در این صورت مراد از عوارض ذاتی همان عدم واسطه در عروض است.

۱. «الحق فی معنی العرض الذاتی أن یقال هو ما یکون عارضا للشیء و وصفا له بالحقیقه بلا شائبه مجاز و کذب ای یکون من قبیل ما یقال له عند أهل العربیه الوصف بحال الشیء لا الوصف بحال متعلق الشیء و بعبارة أخرى الغرض الذاتی ما لا یکون له واسطه فی العروض»

«گاهی موضوع علم عبارت است از چند امر که به دلیل ارتباط و مناسبتی که میان آنان از جهت غایت و هدف وجود دارد به منزله یک چیز واحد لحاظ می‌شوند مثل موضوع علم اصول از جهتی براین اساس از هرکدام از این امور به حسب آنچه بدون واسطه در عروض بر آن حمل می‌شود بحث خواهد شد.»^۱ حائری اصفهانی، محمدحسین ۱۴۰۴ ق. ص ۱۰)

آخوند خراسانی پس از تعریف موضوع علم چند ویژگی برای آن ذکر می‌کند

نکته اول: موضوع علم دقیقاً همان موضوع مسائل علم است اگرچه به لحاظ مفهومی مغایر است اما به لحاظ مصداقی عینیت دارد نکته دیگر این که تغایر بین موضوع علم با موضوعات مسائل از نوع تغایر کلی با مصداقی و کلی طبیعی با افراد است. آخوند خراسانی، محمدکاظم ۱۴۰۹ ق، ص: ۷

نکته دوم: تمایز علوم به موضوعات نیست بلکه به اغراض است. بنابراین اختلاف به حسب موضوع موجب اختلاف علم نمی‌شود بلکه اختلاف اغراض منشأ اختلاف علوم است. (همان ص: ۸)

نکته سوم: اگرچه به لحاظ مصداق خارجی موضوع علم عین موضوعات مسائل است اما ممکن است برای موضوع علم عنوان خاصی وجود نداشته باشد در نتیجه نمی‌توانیم در قالب مفاهیم و الفاظ تصویر مفهومی و ذهنی از آن ارائه داد ولی با عنوانی مثل (کل ما دل علیه) می‌توان به آن اشاره کرد. (همان)

تمایز موضوع شناسی در علوم حقیقی و اعتباری:

به باور علامه، مجموعه مباحثی که در ابتدای هر دانشی از جمله اصول مطرح می‌شود از جمله در تعریف موضوع علم گفته می‌شود که پیرامون عوارض ذاتی آن بحث می‌شود یا این که محمول ذاتی با واسطه بر موضوع حمل نمی‌شود یا این که تمایز علوم به تمایز موضوعات است و برخی احکام دیگر همگی به علوم حقیقی اختصاص دارد که روش آن برهانی است اما در علوم اعتباری دلیلی بر جریان این احکام وجود ندارد.

علامه در ابتدای حاشیه خود بر کفایه از همین نقطه بحث خود را آغاز می‌کند و مهم‌ترین ویژگی قضایای برهانی که به دنبال اثبات مطلوب نظری است را یقین آوری می‌داند. یقین یک علم مرکب است یعنی دو جهت در آن وجود دارد. علم به این که فلان چیز این گونه است و اینکه خلاف

۱. «نعم قد يكون موضوع العلم عبارة عن عدة أمور نزلت منزلة أمر واحد لما بينها من الارتباط والمناسبة من حيث الغاية كموضوع هذا العلم في

وجه فيبحث عن كل بحسب ما يعرض له بدون واسطة في العروض»

آن نیز ممکن نیست. در ادامه با تحلیل یقین آوری برهان،، علاوه بر ذاتی بودن محمول برای موضوع، سه شاخصه‌ی کلیت، دوام و ضرورت را برای قضیه یقینی ذکر می‌کند. (طباطبائی محمدحسین، بی‌تا؛ ج ۱؛ ص ۶)

اگر هرکدام از این اوصاف نفی شود یقین حاصل نمی‌شود. علامه در ادامه به صورت برهانی و با استفاده از قیاس خلف، به اثبات این، مطلب می‌پردازد و این اوصاف برای یقین را بایان برهانی اثبات می‌کند.

به باور علامه این که مسائل از احوال و عوارض ذاتی موضوع محسوب می‌شود و به مجموع این قضایا علم گفته می‌شود و اینکه هر علمی یک موضوعی دارد که از عوارض ذاتی آن بحث می‌شود و اینکه تمایز علم به موضوع آن است همگی از نتایج یقینی انگاشتن قضایای علم با استفاده از برهان است. بعد از این با استفاده از عکس نقیض همین قضیه مدعای دیگری را اثبات می‌کند که در قضایای که محمول، ذاتی موضوع نیست، یقین نیز حاصل نمی‌شود در نتیجه برهان نیز اقامه نمی‌شود.

در علوم اعتباری چون رابطه‌ی ذاتیت، میان موضوع و احکام وجود ندارد لذا برهان اقامه نمی‌شود یقینی نیز حاصل نمی‌شود. عکس نقیض این که قضیه یقینی به کاررفته در برهان چنین ویژگی دارد این است که در قضایای که محمول ذاتی موضوع نیست یقین حاصل نمی‌شود. (همان، ج ۱، ص: ۱۰)

ارزیابی

در زمینه موضوع علم طبق تحلیل علامه از نظریه اعتباریات، علوم برهانی دارای تعریف مرسوم است و این تعریف در علوم اعتباری جاری نمی‌شود. بر این اساس مرحوم آخوند خراسانی نیز موضوع دانش را به خوبی تعریف نکرده است. به طور کلی مبتنی بر نظریه اعتباریات نتایج ذیل به دست می‌آید:

نکته اول: تمایز در علوم اعتباری به اغراض است نه موضوعات

نکته دوم: محمولات مسائل لازم نیست که ذاتی برای موضوع باشد بلکه ملاک صحت حمل به

لحاظ غرض مطلوب است. (همان؛ ج ۱؛ ص ۱۱)

نکته سوم: دلیلی بر نفی واسطه در عروض محمول بر موضوع وجود ندارد همچنین تساوی

میان موضوع و محمولات نیز دلیلی ندارد لذا ممکن است که محمول در علوم اعتباری اعم یا اخص

مطلق باشد از موضوع

نکته چهارم: ضرورتی بر وجود جامعی میان موضوعات مسائل علم وجود ندارد. آنچه در امور اعتباری مورد اذعان عقلا قرار گرفته است این است که امور اعتباری که وحدت در غرض دارند یک جامع واحدی به حساب موضوع داشته باشند اما این وحدت موضوعی حاصل از وحدت غرض به گونه‌ای نیست که نسبت بین این جامع با افراد از قبیل کلی حقیقی با افراد حقیقی باشد. (همان، ج ۱، ص: ۱۲)

علامه، همه آنچه قدما، در ابتدای یک علم به عنوان روءس ثمانیه مطرح می‌کردند را به علوم حقیقی اختصاص می‌دهد و در پایان می‌فرماید:

«اندیشه کامل در این موضوع شمارا به این موضوع رهنمون می‌سازد که این امور تنها در علوم برهانی جریان دارد اما علوم اعتباری که موضوع آن امور اعتباری غیر حقیقیه است هیچ دلیلی بر جریان این احکام وجود ندارد.»^۱ (صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، (با حاشیه علامه طباطبائی)؛ بی‌تا ج ۱؛ ص ۳۰)

❖ موضوع شناسی دانش اصول

یکسان انگاری موضوع در علوم یا تمایز میان موضوع شناسی در علوم حقیقی و اعتباری، به طور عام، نقش مبنایی در موضوع شناسی علم اصول دارد. مرحوم آخوند با یکسان انگاری موضوع شناسی در علوم و عدم تمایز میان علوم حقیقی و اعتباری، به بیان تعریف موضوع علم اصول می‌پردازد و علامه طباطبائی با تمایز میان علوم حقیقی و اعتباری، موضوع علم اصول را تعریف می‌کند. در ادامه به تفصیل به بیان این دو دیدگاه می‌پردازیم.

حقیقی انگاری موضوع علم اصول

مرحوم آخوند بعد از آن که دیدگاه خود درباره موضوع علم را به صورت کلی بیان کرد به تطبیق دیدگاه خود بر موضوع علم اصول می‌پردازد. طبق دیدگاه ایشان علم اصول موضوع دارد و در علم اصول درباره عوارض ذاتی آن بحث می‌شود. این موضوع با موضوعات مسائل علم اصول اتحاد

۱. «و التأمل الوافی فیها یرشدک الی أن ذلک کله إنما یرجى فی العلوم البرهانیة من حیث جریان البرهان فیها و أما العلوم الاعترابیة الی موضوعاتها أمور اعتباریة غیر حقیقیة- فلا دلیل علی جریان شیء من هذه الأحکام فیها أصلاً»

دارد. نکته اساسی در این زمینه این است که موضوع علم اصول یک عنوان جامع حقیقی برای موضوعات مسائل علم نیست بلکه یک عنوان جامع انتزاعی است؛ بنابراین موضوع علم اصول عنوانی کلی است که بر موضوعات مسائل مختلف این علم منطبق است. اگرچه این عنوان نام خاصی ندارد و با لفظ خاصی نمی‌توان به آن اشاره کرد. آخوند پس از ذکر این دیدگاه به نقد موضوع شناسی سایر اصولیون پرداخته است و یادآور می‌شود موضوع علم اصول ادله اربعه بما هی ادله که دیدگاه مشهور اصولیون است یا ادله اربعه بما هی که صاحب فصول معتقد بود (اصفهانی، محمدحسین بن عبدالرحیم ۱۴۰۴ ق.ص ۰۴). نیست چراکه بحث پیرامون برخی از مباحث اصولی از عوارض ذاتی ادله محسوب نمی‌شود نظیر بحث تعادل و تراجیح یا بحث از خبر واحد که سخن درباره آن بحث از عوارض ذاتی ادله اربعه محسوب نمی‌شود. آخوند خراسانی، محمدکاظم ۱۴۰۹ ق.ص: ۹)

اعتباری انگاری موضوع علم اصول

علامه طباطبائی بعد از تقسیم علوم به حقیقی و اعتباری همه آنچه درباره موضوع و مسائل یک علم در ابتدای هر دانشی به عنوان رووس ثمانیه مطرح می‌شود را به علوم حقیقی و برهانی اختصاص داد.

به باور ایشان در علوم اعتباری چون رابطه‌ی ذاتیت، میان موضوع و احکام وجود ندارد لذا برهان اقامه نمی‌شود یقینی نیز حاصل نمی‌شود. عکس نقیض این که قضیه یقینیه به کاررفته در برهان چنین ویژگی دارد این است که در قضایای که محمول ذاتی موضوع نیست (طباطبایی محمدحسین، بی تا ج ۱، ص: ۱۰) متفرع به راین نکاتی را استفاده نمود که ذیل دیدگاه ایشان درباره موضوع علم بیان شد.

ایشان پس از بیان دیدگاه خود درباره موضوع علوم اعتباری به تطبیق آن نسبت به موضوع علم اصول می‌پردازد. از منظر علامه، چون هدف علم اصول جلوگیری از خطای در استنباط با استفاده از روش عقلانی است (همان، ص: ۱۴) در نتیجه موضوع علم اصول، عنوان جامع است که بررسی برخی از مسائل آن ما را به این هدف می‌رساند. نکته اساسی در این بخش از منظر علامه این است که عنوان جامع انتزاعی رابطه اتحاد با موضوعات مسائل علم اصول ندارد. نکته دیگر این که موجب تمایز علم اصول با سایر علوم نمی‌شود.

ارزیابی

از مجموع بیانات این دو اندیشمند اصولی و مقایسه آن پیرامون موضوع علم اصول به خوبی نقش نظریه اعتباریات علامه در این باره روشن می شود محور اصلی نقاط اشتراک و اختلاف علامه با آخوند درباره موضوع علم اصول همین دیدگاه اعتباریات علامه است. در ادامه با توجه به مطالب ذکر شده نقاط اشتراک و افتراق دیدگاه علامه با آخوند درباره موضوع علم اصول و نقش نظریه اعتباریات را بیان می کنیم.

نکته اول: به باور هردو اندیشمند اصولی تمایز علم اصول به موضوع نیست بلکه به اغراض است علامه با توجه به تحلیلی که از علوم اعتباری ارائه نمود ملاک اصلی را غرض دانش معرفی کرد و تمایز این علوم را هم به اغراض می دانست مرحوم آخوند نیز تمایز علوم را به غرض علم می داند نه موضوع با این تفاوت که آخوند بدون تفاوت میان علوم حقیقی و اعتباری در همه علوم تمایز را به اغراض می داند اما علامه در علوم حقیقی تمایز را به موضوع می داند و صرفاً در علوم اعتباری تمایز را به غرض می داند (صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، (با حاشیه علامه طباطبائی) بی تا؛ ج ۱؛ ص ۳۰)

نکته دوم: پیرامون موضوع علم اصول نقطه اشتراک دیگری میان علامه و آخوند وجود دارد از منظر هردو اندیشمند اصولی ضرورتی بر وجود جامعی میان موضوعات مسائل علم وجود ندارد. با توجه به این که تمایز با غرض حاصل می شود عنوان جامع در میان موضوعات مسائل یافت نمی شود لذا لازم نیست یک جامع واحدی به حسب موضوع داشته باشند تفاوت دیدگاه علامه با آخوند در این زمینه نیز در این است که آخوند ضمن انتزاعی دانستن موضوع علم اصول رابطه آن با موضوعات مسائل را از قبیل کلی طبیعی با افراد می داند و موضوع علم را نفس موضوعات مسائل می داند به گونه ای که اتحاد وجودی و تغایر مفهومی دارند اما از منظر علامه اما این وحدت موضوعی حاصل از وحدت غرض به گونه ای نیست که نسبت بین این جامع با افراد از قبیل کلی طبیعی با افراد حقیقی باشد؛ و گونه ای از اتحاد خارجی را شکل دهد. چراکه ظرف تحقق این علوم و موضوع آن صرفاً ذهن و وهم انسان است. (طباطبائی محمدحسین، بی تا، ج ۱، ص: ۱۲)

نکته سوم: مرحوم آخوند وجه این که موضوع علم اصول عنوان جامع انتزاعی است و اینکه موضوع علم اصول ادله اربعه بما هی ادله یا بما هی هی نیست را این می دانست که برخی از مباحث (نظیر تعادل و تراجیح و بحث خبر واحد) مطرح در اصول از عوارض ذاتی ادله محسوب نمی شود اما مرحوم علامه ضمن پذیرش اصل این که موضوع علم اصول جامع کلی است نه ادله

وجه ذکر شده توسط آخوند را نمی‌پذیرد به باور ایشان وجه این دیدگاه این است که ضرورت ثبوت شریعت اقتضا می‌کند، اخذ شریعت بر مردم واجب باشد. ضرورت دیگری که در میان است اینکه تفهیم و فهم در شریعت مثل تبلیغ بر اساس همان روش‌های است که عقلا در تعاملات خود استفاده می‌کنند و شارع روش جدیدی اتخاذ نکرده است. با توجه به این دو ضرورت لازم است که راه‌های که عقلا در استنباط قوانین خود به کار می‌برند را مورد بررسی قرارداد تا با شناخت آن‌ها از خطای در استنباط شریعت در امان باشیم. چراکه هدف اصلی در علوم اعتباری به‌طور کلی جلوگیری از خطا است به‌عنوان مثال در نحو هدف جلوگیری از خطا در گفتار است در علم صرف جلوگیری از خطای در ابنیه کلمه است. در علم اصول نیز غرض و هدف اصلی جلوگیری از خطای در استنباط است. (همان، ج ۱، ص: ۱۴) براین اساس هرآن چه ما را به این هدف برساند موضوع علم اصول محسوب می‌شود.

درواقع تفاوت استدلال آخوند با علامه در این است که آخوند با ذکر یک تالی فاسد (که برخی به دنبال حل آن هستند) برای دیدگاه مقابل (موضوع ادله باشد) به دنبال اثبات دیدگاه خود است؛ اما علامه صرف‌نظر از ضعف قول مقابل بر اساس نظریه اعتباریات خود، در طول بحث پیش می‌رود و در هر بحثی بر اساس آن نتیجه مطلوب را مطرح می‌سازد.

نتیجه‌گیری

علامه طباطبائی علم اصول را از علوم اعتباری می‌داند. اعتباری دانستن علم اصول در مباحث مختلف علم اصول کارکرد خود را نشان می‌دهد. این نظریه در شناخت و بررسی موضوع علم اصول کارکرد متعددی دارد. یکی از نتایج این دیدگاه اعتباری دانستن موضوع علم اصول است. کارکرد دیگر، رویکرد انتقادی علامه به تعریف مطرح‌شده در کتب اصولی از جمله کتاب کفایه درباره موضوع علم اصول است به باور علامه این تعاریف نسبت به موضوع علوم حقیقی درست است و در این زمینه خلط میان حقیقت و اعتبار رخ داده است، در نتیجه دلیلی بر نفی واسطه در عروض محمول بر موضوع وجود ندارد همچنین تساوی میان موضوع و محمولات نیز دلیلی ندارد لذا ممکن است که محمول در علوم اعتباری اعم یا اخص مطلق باشد از موضوع. کارکرد دیگر نظریه اعتباریات در موضوع شناسی علم اصول نفی تمایز علم اصول با سایر علوم به‌وسیله موضوع است بلکه در همه علوم اعتباری از جمله علم اصول، تمایز به اغراض است. یکی

دیگر از کارکردهای نظریه اعتباریات علامه در موضوع علم اصول در تفسیر رابطه موضوع علم اصول با موضوعات مسائل روشن می‌شود به باور علامه برخلاف مرحوم آخوند، نسبت موضوع علم اصول با موضوعات مسائل از قبیل کلی طبیعی با افراد نیست.

منابع و مآخذ

۱. آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین، ۱۴۰۹ ق، کفایة الأصول (طبع آل البيت) - قم، چاپ: اول،
۲. اصفهانی، محمدحسین بن عبدالرحیم، ۱۴۰۴ ق. الفصول الغروية في الأصول الفقهية - قم، چاپ: اول
۳. تفتازانی، سعدالدین، ۱۳۹۱ ش، شرح الرسالة الشمسية، تحقیق جادالله بسام صالح، قم، نشر دارزین العابدین
۴. حیدری، کمال، ۱۴۳۴ ه. ق. العلامة الطباطبائی قدس سره لمحات من سيرته الذاتية و منهجه العلمی، ۱ جلد، موسسه الهدی للطباعة و النشر - لبنان - بیروت، چاپ: ۱
۵. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، ۹ جلد، ایران - قم، مکتبه المصطفوی - چاپ: ۱
۶. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۳۶۰ ه. ش. الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة، ۱ جلد، مرکز نشر دانشگاهی - ، چاپ: دوم
۷. طباطبائی، محمدحسین، حاشیة الكفایة (طباطبائی، محمدحسین)، ۲ جلد، ایران - قم، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی - چاپ: ۱
۸. طباطبائی، محمدحسین، ۱۴۲۸ ه. ق. مجموعه رسائل العلامة الطباطبائی، ۱ جلد، ایران - قم، باقیات - چاپ: ۱،
۹. طباطبائی، محمدحسین، ۱۴۱۴ ه. ق. بداية الحکمة، ۱ جلد، ایران - قم، چاپ: ۱، جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیة بقم، مؤسسه النشر الإسلامی -
۱۰. طباطبائی، محمدحسین، ۱۳۸۷ ه. ش. اصول فلسفه رئالیسم، ۱ جلد، ایران - قم بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم) - ، چاپ: ۲،
۱۱. طباطبائی، محمدحسین، ۱۳۶۰ ه. ق. رسالة الولاية، ۱ جلد، ایران - قم، مؤسسه اهل البيت (علیهم السلام) - چاپ: ۱،
۱۲. طباطبائی، محمدحسین، ۱۴۱۶ ه. ق. نهاية الحکمة، ۱ جلد، ایران - قم، جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیة بقم، مؤسسه النشر الإسلامی - چاپ: ۱۲
۱۳. لاهیجی، عبدالرزاق، ۱۴۳۱ ق شوارق الإلهام فی شرح تجرید الکلام، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم
۱۴. مظفر، محمدرضا، ۱۳۹۲ ش، المنطق، قم، مرکز مدیریت حوزه های علمیه
۱۵. نجفی اصفهانی، ۱۳۷۸. محمدتقی هدايه المسترشدين في شرح اصول معالم الدين ۳ جلد، قم، جماعه مدرسین حوزه علمیه قم، مؤسسه نشر اسلامی